

حکومت واحد جهانی از منظر ادیان و اسلام

روح‌الله شاکری زواردهی*

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۸/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۳/۵

چکیده

این مقاله بر آن است تا به بحث آینده حکومت در نگاه ادیان - به ویژه اسلام - بپردازد. نگاه ادیان آسمانی همچون اسلام به آینده، مثبت و سرشار از امید است و این امیدواری، باعث تلاشی برای پاک زیستن و پاک کردن آلودگی‌ها از گیتی شده است. در این نوشتار، تلاش شده است ضمن بررسی دیدگاه ادیان درباره آینده بشر، به کمک عقل و نقل و استقرا به مهدویت و آینده بشر از جنبه حکومت نیز توجه شود. بحث حاضر در حوزه ادیان و دین شناسی مطرح شده است. کلید واژه‌ها: ادیان، اسلام، مهدویت، حکومت واحد جهانی.

مقدمه

بحث حکومت واحد جهانی، با موضوعات گوناگونی عجین و مرتبط است؛ مانند موضوعات جهانی شدن یا جهانی سازی، آینده پژوهی از دید روایت وحی یا درایت عقل، مباحث آخرالزمان، امکان یا عدم امکان پیش بینی آینده جهان، فلسفه تاریخ.

*. استادیار دانشگاه پیام نور قم.

در این نوشتار، تلاش می‌شود آینده تاریخ و بشر، در قالب یک حکومت واحد جهانی الهی از دیدگاه آموزه دینی - به خصوص اسلام - ترسیم گردد؛ یعنی یک نوع نگاه به آینده از دریچه تعالیم ادیان درباره منجی موعود، بدون این که به مشروح روش‌های دیگر آینده‌پژوهی پرداخته شود. برآیند چنین پژوهشی، اثبات و استقرار یک حکومت اخلاقی، کمال خواه، الهی، انسانی و... است که بشر امروز را امیدوار و متحرک می‌کند. به نظر می‌رسد بحث از نوع حکومت بشر بر اساس متون دینی به ویژه آیات و روایات اسلامی - راهی مطمئن و نتیجه‌بخش است؛ چون اولاً به وحی مستند است و وحی هیچ‌گاه خطا نمی‌کند. ثانیاً تا امروز برخی پیش‌گویی‌ها به وقوع پیوسته و این راه، از آزمون، موفق به درآمده است.^۱

یکی از مبانی مشترک میان ادیان در موضوع مهدویت، باور به یک حکومت واحد جهانی است. اثبات این امر، از دو راه ممکن است:

الف. راه تحلیلی

با تحلیل و بررسی مبانی مشترک ادیان، ضرورت حکومت واحد جهانی آشکار می‌شود. اگر از پیروان ادیان سؤال شود: امید به نجات در پرتو موعود و منجی چگونه محقق می‌شود؟ آیا این نجات و رهایی از نارسایی‌ها و بیداد و فساد، خودجوش و بدون رهبری و سازمان است؟ آیا اصولاً چنین چیزی امکان دارد؟ آیا کمال خواهی و عدالت خواهی که مبنای مشترک ادیان و مهم‌ترین ارمغان منجی موعود است، در فقدان یک تشکیلات و سازمان کارآمد میسر است؟ آیا کمال و عدالت بدون یک نیروی کمال خواه و عدالت خواه، ممکن است؟

در همه این موارد، پاسخ منفی است؛ چون اگر جامعه بشری بدون برنامه و رهبر الهی توان نجات کامل و نجات حقیقی را داشت، تاکنون چنین کرده بود یا در آینده نزدیک انجام می‌داد. این که هنوز نجات کامل را انتظار می‌کشد و آن را

۱. مانند: تحقق مفاد سوره کوثر، هفتاد و سه گروه شدن امت اسلام و...

در سایه منجی موعود جست‌وجو می‌کند، گواه بر مطلب است. نیز منجی موعود بدون استمداد از نیروهای موفق و کارآمد و بدون ایجاد سازمان و تشکیلات منظم (حکومت) توان برقراری کمال و عدالت را ندارد. چون در هر برهه مخالفان و فاسدانی حضور دارند که مقابله با آنان در گرو حکومت و تشکیلات است.

با یک تحلیل کوتاه و رویکرد سیاسی اجتماعی، ضرورت حکومت آن هم از نوع حکومت واحد و جهانی، برای تحقق آرمان‌های موعود ادیان، آشکار می‌شود. بهبودی حیات اجتماعی و آینده تاریخ و سامان یافتن سرنوشت انسان‌ها، از نظر بیشتر فلاسفه و سیاستمداران به دست خود انسان‌ها است. روند شکل‌گیری تاریخ و حکومت‌ها یک امر قهری و اجباری نیست؛ بلکه در اختیار و اراده انسان‌ها است؛ لذا می‌توان گفت: همه پیروان ادیان و مکاتب که در انتظار منجی موعود و تحقق وعده‌ها هستند، باید دست به کار شوند. آغاز کار و تحقق آرمان‌ها، در سایه تحقق حکومت قدرتمند است؛ چون:

۱. سیاست^۱ یعنی علم و هنر راهبری یک دولت و در معنای عام، یعنی هر نوع روش اداره یا بهبودی امور شخصی یا اجتماع (آقابخشی، ۱۳۷۴: ص ۲۶۲). سیاست، یکی از حقایق اجتناب‌ناپذیر زندگی بشر است. انسان‌ها در هر لحظه از زمان، به نوعی با مسائل سیاسی درگیرند (رابرت دال، ۱۳۷۴: ص ۱۱). تنها از راه روند سیاسی است که انسان می‌تواند امیدوار باشد زندگی خود را بر پایه خرد و کمال مطلوب‌ها قرار دهد (عالم، ۱۳۷۹: ص ۲۴).

۲. دولت چارچوبی از ارزش‌ها است که در درون آن زندگی جریان می‌یابد. و خود قدرت عمومی را در جهت تحقق آن ارزش‌ها به کار می‌برد (کارگر، ۱۳۸۳: ۷۸). افراد، درون دولت زندگی می‌کنند و رشد و رفاه آنان، به دولت بستگی دارد. از نظر علمی مشکل می‌توان زندگی را بدون دولت تصور کرد (قاضی، ۱۳۷۲:

1. Politics.

ص ۱۷۷). دولت، تجلی و نتیجه قدرت ناشی از تشکّل سیاسی یک جامعه است که از عناصر مردم (ملت یا امت)، سرزمین (کشور و مملکت)، حکومت (سازمان و تشکیلات) و حاکمیت (اقتدار داخلی و خارجی) برخوردار است (عالم، همان: ص ۱۳۹؛ عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۷۰).

نتیجه این دو امر - یعنی سیاست و تدبیر حیات انسان‌ها - با دولت و حکومت، پیوند ناگسستنی دارد. نجات و استقرار کمال و عدالت، مهم‌ترین ارمان منجی موعود است که به برقراری حکومت نیاز دارد؛ از این رو، لازمه رسیدن به نجات فردی و اجتماعی، نجات کامل و نجات همگانی در گرو حضور رهبر و تشکیلات است و نیز لازمه تحقق کمال و عدالت، تشکیل یک نظام کارآمد و جهانی است؛ چون کمال و عدالت، جهانی است.

ب. راه استقرایی

مطالعه اهداف، ویژگی‌ها، برنامه‌ها و دیگر مناسبات منجی موعود در ادیان، نشان می‌دهد ظهور و پیروزی آن، با تشکیل حکومت همراه است. اخبار، نشانه‌ها و اوصافی که در ادیان برای منجی حکایت شده است، می‌رساند که تشکیل حکومت و سیطره بر اوضاع سیاسی، از لوازم کار منجی است. از این استقرا و بررسی سیره منجی موعود و برنامه‌های او که در ادیان و مکاتب نقل شده است، به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که تشکیل حکومت، آن هم از نوع واحد و جهانی آن، از برنامه‌های اصلی منجی است. این امر، مورد پذیرش پیروان ادیان موجود و یکی از مبانی مشترک است.

آیین زرتشت و حکومت واحد جهانی^۱

طبق عقاید این دین، بعد از زرتشت، سه نجات دهنده به صورت پیاپی و هر کدام به

۱. مشروح دیدگاه آیین زرتشت، در کتاب‌های این آیین قابل بررسی است. این‌جا فقط به بعد حکومتی و اداره اجتماعی آن می‌پردازیم.

فاصله یک هزار سال خواهند آمد. نخستین ایشان به نام اوشیدر^۱ است که یک هزار سال بعد از زرتشت پدیدار گشت. دومین که اوشیدر ماه^۲ نام داشت، دوهزار سال بعد از زرتشت به جهان آمد. سرانجام آخرین ایشان که سوشیانت^۳ نام دارد، در پایان سه هزاره چهارم هزاره دوازدهم که آخرالزمان است، می‌آید و روزگار با او پایان می‌پذیرد (جان بی‌ناس، ۱۳۵۴: ص ۳۱۹). بر اساس منابع زرتشتیان تاریخ، به قول مشهور، دوازده هزاره است که به چهار تا سه هزاره تقسیم می‌شود. موعودهای سه‌گانه، در سه هزاره چهارم خواهند آمد؛ یعنی در هزاره دهم، اوشیدر، در هزاره یازدهم، اوشیدر ماه و در هزاره دوازدهم، سوشیانت خواهد آمد (شاکری، ۱۳۸۸: ص ۱۸۲-۲۱۳). سوشیانت (نجات دهنده بزرگ) دین را به جهان رواج دهد و فقر و تنگدستی را ریشه کن سازد. ایزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را هم‌فکر و هم‌گفتار و هم‌کردار کند (کامل سلیمان، ۱۴۰۵: ص ۱۳).

از این دیدگاه، آخرالزمان، یک دوره هزار ساله شکوهمند است؛ بر خلاف نظریه‌های بدبینانه که پایان تاریخ را تاریک و با تباهی می‌بینند. آخرالزمان، عصر دین و دین باوری است؛ چون سوشیانت دین را در جهان رواج می‌دهد و رواج جهانی، بدون فرمانروایی بر همه جهان و تشکیل حکومت جهانی ممکن نیست. ارمغان مهم این حکومت جهانی، رفاه عمومی و ریشه کنی فقر است. مسلماً چنین موهبتی بدون عدالت و دولت عدالت گستر، ممکن نیست. ارمغان مهم دیگر این حکومت، برقراری هم‌فکری و هم‌سخنی و هم‌دلی است. این ارمغان عالی‌ترین کمال برای بشریت است. آخرالزمان که عصر دینداری است، دارای دین واحد است؛ یعنی آنچه سوشیانت شایسته می‌داند، همان رایج می‌شود؛ پس جایی برای سکولاریزم (دین زدایی) و پلورالیزم (ادیان متعدد با تعدد صراط‌ها) نیست.

در منابع مربوط به زرتشتیان، سخن از آخرین پیکار میان اهورامزدا و سپاهش

1. Aushetar.
2. Aushetar mah.
3. Saoshyan.

با اهریمن و لشکریانش است که به پیروزی اهورامزدا می‌انجامد (جان بی‌ناس، همان، ص ۳۱۹). مسلم است جنگ و پیروزی بدون تشکیل سپاه کارآمد و تدبیر جامعه، بی‌معنا است. حفظ پیروزی، در گرو حکومت کارآمد است. در جای دیگر آمده است: اداره جهان، حکومت و رهبری آن، در دست سوشیانت خواهد بود. او که فرمانروایی «خونیره» را بر عهده دارد، با یاری شش یاور نزدیک خویش که افراد خاصی هستند، بر جهان حکمرانی خواهد کرد.^۱

آیین هندو و حکومت واحد جهانی

کلکی یا کلکین، منجی موعود هندوان چنان توصیف و معرفی شده که عهده داری حکومت و نوع حکومت جهانی، از برنامه‌های اصلاحی او است. دهمین و آخرین تنزل (اوتاره) ویشنو^۲ که کلکی یا کلکین نام دارد، سوار بر اسبی سفید و با شمشیر آخته و شهابگون ظهور می‌کند، تا شرارت و ظلم را ریشه کن و عدالت و فضیلت را برقرار سازد. اسب سفید، نماد قدرت و فراگیری است. او یمه^۳ یا مرگ را در هم می‌شکند و تار و مار می‌کند و بر همه نیروهای مخالف پیروز می‌شود (موحدیان، عطار، ۱۳۸۳: ش ۲۱). او کسی است که بر تمام نیروهای بشر پیروز می‌شود... و زمین را به برهمنان می‌بخشد... همه اشقیای جهان، نابود خواهند شد (جلالی مقدم، ۱۳۸۱: ص ۲۹۳-۲۹۴).

از این اوصاف، به خوبی اصل حکومت و نوع آن در منجی موعود هندو نمایان است. بر خلاف ظاهر نژادمدارانه دین هندو، اندیشه موعودگرایی هندو به هیچ روی، قوم مدار نیست؛ بلکه کاملاً جهان شمول است (موحدیان عطار، همان: ص ۱۱۷). در کتاب *باسک*، از کتب آسمانی هندوان، آمده است: «دور دنیا تمام شود به پادشاه

۱. یشت نوزدهم، بند ۹۴؛ صادقی، بشارت عهدین، ۱۳۳۶: صص ۲۴۳-۲۳۷-۲۷۳ از منجی موعود به گونه‌ای سخن گفته که کاملاً بر مهدی موعود اسلام مطابق است.

2. Vishnu.
3. Yama.

عادلی در آخرالزمان که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد و حق و راست با او باشد...» (صادقی، همان: ص ۲۴۶). در کتاب *شاکمونی* آمده است:

پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلایق دو جهان «کشن» بزرگوار تمام شود. او کسی باشد که بر کوه‌های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند. بر ابرها سوار شود، فرشتگان، کارکنان او باشند. جن و انس، در خدمت او باشند. از سودان که زیر خط استوا است، تا سرزمین تسعین که زیر قطب شمال است و ماورای بحار را صاحب شود و دین خدا یک دین شود... (صادقی، همان: ص ۲۴۲).

آیین بودا و حکومت واحد جهانی

آیین بودا، با وجود آن که به آداب و ریاضت‌های فردی توجه دارد و به مسائل اجتماعی و سیاسی کمتر می‌پردازد، دربارهٔ پایان تاریخ و برقراری یک حکومت کارآمد، سخن و برنامه دارد.

در دین بودا یک دور مکرر از انحطاط اخلاقی و باخیزش^۱ وجود دارد. اسطوره با فرمانروایی به نام «دالهانمی»^۲ آغاز می‌شود که بدون نیاز به زور و خشونت، به درستی و عدالت بر جهان حکم می‌راند؛ اما بین وارثان او در نسل سوم، جریان امور به نقص و اشتباه دچار می‌شود. فرمانروای این نسل، قانون و نظم را محفوظ نگه می‌دارد؛ اما دربارهٔ انتقال ثروت به مستمندان کوتاهی می‌کند. به دنبال این امر، دزد و دزدی و در پی اعدام دزد، دروغ‌گویی و نهایتاً اعدام‌ها به خشونت متقابل دامن می‌زند و انحطاط اخلاقی و کاهش طول عمر به وجود می‌آید. این انحطاط، تا آنجا می‌رسد که طول عمر بشر، از هشتاد هزار سال به ده سال خواهد رسید و طعم‌های لذت بخش هم از بین خواهد رفت و در نهایت، حسیض ذلت فرا خواهد رسید. به مدت یک هفته هر کس برای دیگری به صورت حیوانی وحشی در خواهد آمد و به شکستن همدیگر دست خواهند زد.

در این میان، عده‌ای که به کوه‌ها و جنگل‌ها پناه برده و مخفی شده‌اند و از

1. Resurgence.
2. Dalhanemi.

ریشه گیاهان تغذیه کرده‌اند، پس از یک هفته از مخفی‌گاه‌ها بیرون می‌آیند و یک‌دیگر را در آغوش می‌کشند و به هم تبریک گفته، به پاس زنده ماندن، نغمه‌های شادی سر خواهند داد. و به یاد خواهند آورد که بر اثر شرارت و بدکاری دچار این امر شده بودند. لذا مصمم می‌شوند که از هر گونه کشتار و تبه‌کاری خودداری کنند. بدین ترتیب، تسلسل جهنمی به جهت مخالف می‌افتد و مردم دست از بدکاری بر می‌دارند. طول عمر، دوباره به هشتاد هزار سال قبلی می‌رسد و سن بلوغ به پانصدسالگی. در این زمان، بودایی به نام «منی‌یه» تولد یافته و به اشراق نایل می‌شود و پس از سیر و سلوک به نیروانا خواهد رسید. همچنین فرمانروای بزرگی در هند (بنارس که آن زمان به «کتومانی» شهرت خواهد داشت) حکومت خواهد کرد. این فرمانروا را با همان کلمات و عبارات توصیف خواهند کرد که در آغاز، فرمانروایی «دالهانمی» را وصف می‌کردند (آلن وین، ۱۳۷۴: ص ۲۳۲-۲۳۵).

در الهیات بودایی او را [منجی] یا بودای پنجم و آخرین بودا می‌دانند که هنوز نیامده و خواهد آمد، تا همگان را نجات دهد. برخی او را بودای هفتم نامند (لنگستر، ۱۳۸۳: ص ۲۲۲). آیین بودا هر چند به وظایف و اخلاق فردی توجه دارد، اصلاح‌نهایی را در گرو یک خیزش جمعی و یک حرکت حساب شده اجتماعی می‌بیند. این خیزش، ماهیت اصلاحی دارد و پس از فراگیری خشونت و ظلم، پا به میدان می‌گذارد. همزمان با این خیزش و نهضت اصلاحی، فرمانروا و رهبری پا به عرصه وجود می‌گذارد که مانند همان رهبر اولیه بودایی است (کامل و مطلوب).

یهود و حکومت واحد جهانی

منجی و موعود باوری در فرهنگ دینی یهود و مسیحیت، با موضوع حکومت و پادشاهی و قدرت سیاسی عجین شده است. واژه «مسیحا باوری» از کلمه «مسیح»^۱ گرفته شده که ترجمه واژه عبری ماشیح^۲ (تدهین شده) است و در اصل بر

1. Messiah.
2. Mashiah.

پادشاهی دلالت می‌کرد که سلطنت او با مراسم مسح با روغن مقدس اعلام می‌شد. در کتاب‌های مقدس یهودی (عهد عتیق) همیشه برای اشاره به پادشاه وقت بنی‌اسرائیل به کار رفته است (طالوت، داود و سلیمان)؛ اما در دوره بین دو عهد، این واژه به پادشاه آینده اطلاق می‌شد که انتظار می‌رفت پادشاهی بنی‌اسرائیل را اصلاح کند و مردم را از شر تمام شیاطین نجات دهد. یکی از اشکال امید به مسیح موعود در یهودیت این است:

مسیح، فرزند داوود است. او با خرد و عدل، حکومت خواهد کرد. قدرت‌های بزرگ جهان را شکست خواهد داد، مردم را از قید حکومت بیگانه رها خواهد ساخت و سلطنتی جهانی وضع خواهد کرد که در آن، مردم در صلح و سعادت زندگی خواهند کرد (جندقی، ۱۳۸۱: ص ۲۶۵).

جای دیگر، از میراث بردن منتظران عدل و پیروزی جهانی صالحان سخن می‌گوید: از وجود شیطان و اشرار، دلتنگ مباش که به زودی ریشه ظالمان بریده خواهد شد و منتظران عدل الهی، زمین را به میراث برند. و آنان که لعنت شده‌اند، پراکنده شوند و صالحان از مردم همان کسانی هستند که زمین را به میراث برند و تا فرجام حیات جهان، در آن زندگی کنند (مزامیر داود، ۳۷: ص ۹).

در کتاب تورات درباره‌ی منجی آخرالزمان آمده است:

... مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد کرد و جهان را به عصای دهان خویش زده، شیرین را به نفخه‌ی لب‌های خود خواهد کشت؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود؛ مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند (اشعیای نبی، ۱۱: ۱-۱۰).

از این عبارت نکات زیر به دست می‌آید: داوری عادلانه، بدون در دست داشتن حکومت ممکن نیست؛ حکم به راستی کردن، شامل مظلومان جهان است «جهان را به عصای خویش می‌زند و جهان از معرفت خدا پر خواهد شد»؛ یعنی برنامه او جهانی است و عدالت و داوری او، همراه معرفت خدایی است.

در جای دیگری از تورات آمده است: «و یهوه [= خداوند] بر تمام زمین پادشاه خواهد بود. آن روز، یهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد» (زکریای نبی، ۱۴: ۹-).

۱۰). این فراز به خوبی دو نکته مهم را می‌رساند: دین واحد الهی، عالم‌گیر است؛ حکومت جهانی که از نوع حکومت الهی است. جایی برای حکومت اومانیستی، سکولاریستی، لیبرالیستی، کمونیستی و... نمی‌گذارد.

در جای دیگر تورات آمده است: «و او [= منجی موعود] امت‌ها را داوری خواهد کرد و قوم‌های بسیاری را تنبیه خواهد کرد...» (اشعیای نبی، ۲: ۴ و ۵). مسلماً داوری امت‌ها و تنبیه اقوام، بدون حکومت واحد ممکن نخواهد بود. در قسمت‌هایی از تورات، حوادث ظهور منجی، بسیار جالب بیان شده است: «و بسیاری از آنان که در خاک زمین خوابیده‌اند، بیدار خواهند شد؛ اما اینان برای حیات جاودانی و آنان برای خجالت و حقارت جاودانی» (دانیال نبی، ۱۲: ۳ و ۲). این فقره، به خوبی از رجعت نیکان و بدان و فلسفه رجعت سخن می‌گوید. در پایان کار، خداوند منتظران را وارث زمین معرفی می‌کند (مزامیر داوود، ۳۷: ۹ و ۱۰ و ۲۹ و ۳۰).

قرآن مجید نیز از زبان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند که به پرهیزکاران عاقبت به خیری و وراثت زمین را مژده می‌دهد: ﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (اعراف، ۱۲۸). کتاب اشعیای نبی، پس از بشارت بهروزی برای قوم خدا می‌گوید:

زیرا فرزندی برای ما به دنیا آمده است؛ پسری برای ما بخشیده شده و بر ما سلطنت خواهد کرد. نام او عجیب، مشیر، خدای قدیر، پدر جاودانی و سرور سلامتی خواهد بود. او بر تخت پادشاهی داوود خواهد نشست و بر سرزمین او تا ابد سلطنت خواهد کرد. پایه حکومتش را بر عدل و انصاف استوار خواهد کرد و گسترش فرمانروایی صلح‌پرور او را انتهایی نخواهد بود. خداوند قادر متعال، چنین اراده فرموده است و این را انجام خواهد داد (اشعیای نبی، ۹: ۱-۷).

در کتاب حزقیال نیز آمده است: «در زمان ماشیح، تمام شهرهای ویران شده، از نو آباد خواهد شد و در جهان، جایی ویرانه یافت نخواهد شد. حتی شهرهای سدوم و عمورا نیز آباد خواهد شد» (حزقیال، ۴۷: ۱۲). در فصل هفتم کتاب حقیوق نبی آمده است: «... و گرچه تاخیر کند، برایش منتظر باش؛ زیرا البته خواهد آمد و

درنگ نخواهد کرد؛ بلکه جمیع امت‌ها را نزد خود جمع خواهد کرد و همه را برای خویش فراهم می‌سازد» (مکارم شیرازی، بی‌تا، ص ۵۵). در فصل دوم کتاب حکای نبی آمده است: «تمام امم را به هیجان می‌آورم و مرغوب همگی طوایف خواهم آمد و پرکنم این خانه را از جلال، امر خدای لشکرهاست» (صادقی، همان: ۳۳۸).

مسیحیت و حکومت واحد جهانی

نجات عالم و ایجاد عصر با شکوه به دنبال ظهور دوم^۱ (بازگشت عیسی علیه السلام) از اعتقادات جدی مسیحیان است. «کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را افروخته بدارید... مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید، پسر انسان می‌آید» (لوقا، ۱۲: ۳۵ و ۳۶ و ۴۱). برخی از مسیحیان باور دارند که پیش از بازگشت مسیح علیه السلام آخرین نبرد تاریخ، جنگ آخرالزمان (آرماگدون یا هارمجدون)^۲ اتفاق خواهد افتاد... (هال سل، ۱۳۷۷: ص ۵۰). طبق مباحث کتاب مکاشفه، نبرد عصر ظهور، جنگی بسیار وحشتناک است که برخی آن را نبرد «هسته ای» تفسیر می‌کنند (هال سل، همان: ص ۳۷-۴۹). در یکی از کتب مقدس مسیحیان آمده است:

و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل، داوری و جنگ می‌نماید. چشمانش چون شعله آتشی است و بر سرش افسرهای بسیار است. اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچ کس آن را نمی‌داند. جامه خون آلوده در بر دارد و نام او را کلمه خدا می‌خوانند. لشکرهایی که در آسمانند، بر اسب‌های سفید و به کتان سفید و پاک ملبس از عقب او می‌آیند. از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید، تا به آن، امت‌ها را بزند و آن‌ها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود (مکاشفه یوحنا، ۱۹: ۱۱-۱۷).

از بررسی اجمالی فرازهای مذکور، مطالب زیر به دست می‌آید: اعلام آمادگی سراسری برای استقبال از منجی موعود؛ اعلام نبرد آخرین و سرنوشت ساز؛ رهبر

1. second coming.
2. Armageddon.

این قیام، امین و حق نام دارد که به عدل، داوری و جنگ می‌کند؛ مرحله نهایی حکمرانی بر مردمان است.

پس حکومت واحد جهانی از نظر مسیحیت، بار معنوی و عدالت‌منشی دارد. جای دیگر، انجیل از رجعت^۱ و پرستش توحیدی سخن می‌گوید که در حکومت آخرالزمان محقق می‌شود؛ یعنی اصل حکومت نیز جهانی و الهی بودن آن را تأیید می‌کند:

و تخت‌ها دیدم و بر آنها نشستند و به ایشان حکومت داده شد و دیدم نفوس آثانی را که به سبب شهادت عیسی و کلام خدا سر بریده شدند... و نشان او را بر پیشانی و دست خود نپذیرفتند، زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند (مکاشفه یوحنا، ۲۰: ۴-۵).

هنگامی که من، مسیح موعود، با شکوه و جلال خود و همراه تمام فرشتگانم بیایم، آن‌گاه بر تخت با شکوه خواهم نشست. سپس تمام قوم‌های روی زمین، مقابل من خواهند ایستاد و من ایشان را جدا خواهم کرد... (متی، ۲۶: ۳۱-۳۲).

مورمون‌ها (فرقه‌های مذهبی مسیحی) می‌گفتند: «ما اعتقاد داریم که صهیون (حکومت یهود) بر این قاره (آمریکا) بنا می‌شود. عیسی شخصاً بر زمین حکومت خواهد کرد. زمین از نو ساخته خواهد شد و شکوه بهشتی خود را باز خواهد یافت» (استفان، ۱۳۷۸: ص ۱۴۲). عموم مسیحیان بر این عقیده‌اند که در آینده، روزی فرا خواهد رسید که حکومت اخلاقی خداوند، بر سرتاسر زمین جاری شود. عبارت «حکومت و سلطنت الهی» و «سلطنت آسمان‌ها» و «ملکوت الهی» به طور مکرر در انجیل‌ها به چشم می‌خورد. واقعیت حکومت نهایی خدا (سلطنت یا ملکوتی الهی) بدون شک مهم‌ترین اعتقاد مسیحیان است. سلطنت خدا^۲ یعنی «برقراری حکومت خدای بر زمین و غلبه نیروی الهی بر نیروی شیطان». در برخی از انجیل‌ها (متی) سخن از «دولت آسمانی و قلمرو روحانی» نیز به میان

۱. «... آن‌گاه پیش از همه، مسیحیانی که مرده‌اند، زنده خواهند شد، تا خداوند را ملاقات کنند» (تسالونیکان اول، باب ۴، آیه ۱۶).

2. Kingdom of God.

آمده است؛ اما در بیشتر روایات انجیل‌های هم نوا، سخن از وارد شدن به حکومت خدا یا قلمرو دولت خدا است.

در منابع مسیحی و یهودی - که بین سال‌های ۲۰۰ ق.م تا ۱۵۰ م نوشته شده - اند، دنیا میدان نبرد بین نیروهای خیر و شر معرفی می‌شود. نویسندگان، درباره عذاب دردناک و بی عدالتی و درباره انتظار طولانی برای مداخله الهی و آوردن عصری جدید که معمولاً سلطنت خدا نامیده می‌شود و در آن، قوم نیکوی خدا در کمال سعادت زندگی می‌کنند، مطالب می‌نویسند (کارگر، همان: ص ۱۰۰-۱۰۱).

تحلیل و تطبیق منجی موعود

در این مقال، چهره منجی موعود در قالب تشکیل حکومت و رهبری سیاسی جامعه ترسیم شد. نتیجه گفتار و باور یهود و مسیح درباره حکومت آن موعود این شد که او حکومت واحد جهانی را بر پایه عدل و داد تاسیس می‌کند؛ ظالمان و گردنکشان را سرکوب می‌کند و بشر را به سعادت رهنمون می‌شود.

اکنون نوبت این پرسش است که آیا آن موعود، ظهور کرده و آن وعده‌ها محقق شده است؟ اگر آن موعود، همان مهدی عجله الله فرجه باشد، چه مشکلی پیش می‌آید؟ برخی از نظریه پردازان یهود و مسیح به جای جست‌وجوی راه‌حل درست، دست به تأویل و توجیه عقیده مسلم دین خود زده، و از حکومت و سلطنت منجی موعود، عدول کرده‌اند. در طول دو قرن قبل از تولد عیسی عجله الله فرجه، حجم وسیعی از نوشته‌ها درباره آمدن سلطنت خدا و زوال نیروهای شیطانی موجود بود و تصور رایجی از آنچه اتفاق خواهد افتاد، وجود داشت؛ جهان که تحت سلطه نیروهای شیطانی است، جای درد و رنج‌های فراوان است، تا این که خدا برخیزد و بر سلطنت شیطان غلبه کند. در این حال، بسیاری از اندیشه‌ها درباره «مسیحا»، متوجه فتح و پیروزی نظامی بود. ممکن است مسیحا خردمند باشد؛ اما بیشتر از هر چیز باید پادشاهی جنگجو و مقتدر باشد که بتواند بر شیطان غلبه کند و

عصری از برکت و سعادت را آغاز کند. «اسنی‌ها (فرقه‌ای از یهودیان) زندگی خود را در بیابان می‌گذراندند و برای آمدن سلطنت خدا آماده بودند. به اعتقاد آنان، پایان جهان نزدیک است و خدا در شرف آغاز سلطنت مسیحایی روی زمین و پیمان جدیدی با آنان است» (کارگر، همان: ص ۱۰۸).

کلیسا در آغاز، همان سلطنت مسیح و پادشاهی خداوندگار را مطرح می‌کرد؛ همان گونه که در مکاشفه یوحنا به سلطنت هزارساله مسیح اشاره شده است (کارگر، همان). پس چون قرن‌های متمادی گذشت و از سلطنت مسیح خبری نشد و هنوز هم پس از دو هزار سال اثری ظاهر نشده است، با استفاده از تذکر انجیل لوقا، حکومت خدا را یک دولت روحانی تعبیر کرد که به زمان و مکان مقید نیست و دردل مومنان برپا خواهد شد. در انجیل لوقا آمده است:

روزی بعضی از فریسیان از عیسی پرسیدند: «ملکوت خدا کی آغاز خواهد شد؟» عیسی جواب داد: «ملکوت خدا با علایم قابل دیدن آغاز نخواهد شد و نخواهند گفت در این گوشه یا آن گوشه زمین آغاز شده است؛ زیرا ملکوت خدا، میان شما است (لوقا، ۷: ۲۰ و ۱۱).

در انجیل متی به صراحت از «دولت آسمانی و قلمرو روحانی» سخن گفته می‌شود؛ نه از پادشاهی خداوند. در انجیل‌های دیگر نیز - همان‌گونه که در مرقس دیده می‌شود - این قلمرو به نحوی توجیه می‌شود که حاکمیت از سلطنت یک فرد شبیه نظام شاهنشاهی و حکومت‌های انسانی - که در آن خدا فرمانروا و او شاه باشد - به نظر نیاید؛ بلکه اشاره به یک دوران الهی و روحانی و یک دولت آسمانی است (آشتیانی، ۱۳۷۹: ص ۲۹۴۰). در بیشتر روایات انجیل‌های هم‌نوا، سخن از وارد شدن به حکومت خدا یا قلمرو دولت خدا است.

گفتنی است کلیسا هیچ‌گاه امید آمدن مجدد عیسی را از دست نداد و هنوز هم به آن اعتقاد دارد؛ اما رفته رفته تأکید تعالیم خود را از این امیدواری برگرفت و به آینده افکند و بیشتر و بیشتر به سوی این باور رفت که عیسی قادر است اکنون مؤمنان را رستگاری دهد (کارگر، همان: ص ۱۰۹).

خود عیسی علیه السلام نیز به صراحت اشاره می‌کند که برای پادشاهی نیامده است: «من یک پادشاه دنیوی نیستم. اگر بودم، پیروانم می‌جنگیدند، تا در جنگ سران قوم یهود گرفتار نشوم. پادشاهی من، متعلق به دنیا نیست» (یوحنا، ۱۸: ۳۶).
اصولاً حضرت عیسی علیه السلام در دوران پیامبری خود، تنها به ابلاغ پیام الهی و ارتباط با مستمندان و نیازمندان بسنده کرد و از در ستیزه‌جویی و پرخاشگری نیامد. از طرفی برخی نشانه‌ها و علامات مورد انتظار یهود درباره «منجی‌گری» و «مسیحایی» در او محقق نشد و وضع آن‌ها بهبود نیافت؛ پس، از در مخالفت با او در آمدند و او را به عنوان «مسیحای موعود» نپذیرفتند. در واقع نیز چنین بود؛ چون بعضی از علایم و معیارهای مطرح در کتب عهد قدیم، در او وجود نداشت؛ برای مثال، او جنگ نکرد و پادشاهی تشکیل نداد.

یکی از مطالبی که با حکومت خدا پیوند یافته است، بازگشت عیسی مسیح علیه السلام است؛ اما سؤال این است که این بازگشت برای چیست؟ برای تشکیل حکومت خدا؛ پادشاهی مسیح؛ نجات‌بخشی و رهایی مؤمنان؛ داوری بین گناه کاران و مؤمنان یا...؟! با توجه به متون کتب مقدس می‌توان این موارد را یافت؛ مثلاً در انجیل متی آمده است:

هنگامی که من، مسیح موعود با شکوه و جلال خود و همراه تمام فرشتگانم بیایم، آن‌گاه بر تخت باشکوه خود خواهم نشست. سپس تمام ملت‌های روی زمین، مقابل من خواهند ایستاد و من ایشان را از هم جدا خواهم کرد؛ همانطور که یک چوپان، گوسفندان را از بزها جدا می‌کند. گوسفندا را در طرف راستم قرار می‌دهم و بزها را در طرف چپم (متی، ۲۵: ۳۱-۳۳).

نیز در رومیان آمده است: «زمین از تباهی آزاد خواهد شد با آمدن مسیح...» (رومیان، ۸: ۲۱) یا در متی آمده است: «من با فرشتگان خود در شکوه جلال پدرم خواهم آمد و برای هر کس از روی اعمالش داوری خواهم کرد» (متی، ۱۶: ۲۷) و دهها نمونه دیگر. در این رابطه توجه به انگاره‌های زیر ضروری است:

۱. ملکوت خدا (سلطنت الهی) در دنیا تحقق خواهد یافت؛ اما چگونگی آن از نظر مسیحیان مبهم است.
۲. پیوند میان بازگشت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام و تحقق سلطنت خدا نیز روشن است و مسیحیان به آن اعتقاد دارند.
۳. خود عیسی عَلَيْهِ السَّلَام بیان کرده است که پادشاهی من در دنیا نیست؛ پس ممکن است این مطلب به ذهن‌ها برسد که او برای تشکیل دولت نمی‌آید. حتی از دیدگاه برخی، ملکوت خدا در آن جهان است.
۴. «پادشاهی مسیح» تا کنون تحقق نیافته است. عده‌ای به غلط می‌پنداشتند بعد از مرگ مسیح عَلَيْهِ السَّلَام، او به زودی برای برپایی حکومت خواهد آمد که چنین نشد و حتی دیدگاه هزاره گرایان نیز نادرست از آب درآمد.
۵. خود عیسی عَلَيْهِ السَّلَام، هیچ وقت ادعای پادشاهی نکرده است. تنها در بعضی از متون (مثل مکاشفه)^۱ به صورت رمزی به سلطنت هزارساله او اشاره شده است که معتبر و روشن به نظر نمی‌رسد و دلیل دیگری نیز برای اثبات آن ارائه نشده است.
۶. طبق تفسیر برخی اربابان کلیسا، مسیح سلطان دل‌ها است و سلطنت او دنیایی نمی‌باشد؛ بلکه در ملکوت آسمان‌ها است؛ یعنی بازگشت زمینی ندارد، بلکه فرازمینی است (تسالونیکان اول، ۴: ۱۶).
۷. خود عیسی عَلَيْهِ السَّلَام نیز منتظر ظهور قریب الوقوع حکومت خدا بوده و عباراتی که در این باره بیان می‌کرده، برای شخص غایب بوده است (نه خودش). ویژگی‌ها و صفات بر شمرده شده دربارهٔ منجی موعود، با شخص دیگری تطبیق می‌یابد و آن، کسی جز حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام نیست که عیسی عَلَيْهِ السَّلَام نیز به یاری او خواهد شتافت و در بازگشت نهایی خود، در جایگاه وزیر و مشاور او عمل خواهد کرد.

۱. آن گاه در آسمان صدایی بلند شنیدم که اعلان می‌کرد: «زمان نجات و قدرت و سلطنت خدا و حکومت برحق «مسیح» فرا رسیده است...» (مکاشفه: ۱۲، بند ۱۰).

نگاه گذرا به آیات قرآن که درباره حضرت عیسی علیه السلام آمده است، این حقیقت را می‌رساند که اهل کتاب (یهود و مسیحیت) در همین دنیا به حقیقت عیسی علیه السلام ایمان می‌آورند؛ یعنی یهود به حقانیت عیسی علیه السلام پی می‌برند و مسیحیت نیز از ادعای الوهیت او دست بر می‌دارند و به این ترتیب، زمینه ظهور فراهم می‌شود.

﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ (نساء، ۱۵۷-۱۵۹).



از این آیه چند نکته به دست می‌آید: حضرت عیسی علیه السلام کشته نشده و نمرده است؛ او به آسمان نزد خداوند رفته است؛ اهل کتاب (یهود و مسیح) قبل از مرگ حضرت عیسی علیه السلام، به او ایمان می‌آورند؛ ایمان همه اهل کتاب به حضرت عیسی علیه السلام هنوز اتفاق نیفتاده است و این پدیده سترگ، قبل از مرگ آن حضرت علیه السلام محقق می‌شود. این، یعنی یک انتظار و یک تحول و چون از مقام خلافت و زعامت حضرت عیسی علیه السلام چیزی نگفته است، معلوم می‌شود او سمت وزیر و معاون را خواهد داشت. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه می‌فرماید: «ان عیسی علیه السلام ينزل قبل يوم القيامة الى الدنيا فلا يبقى اهل ملة يهودى ولا غيره الا آمنوا به قبل موتهم و يصلى عيسى خلف المهدي. عيسى علیه السلام قبل از فرا رسیدن قیامت به دنیا نزول خواهد کرد و هیچ ملتی نیست اعم از یهودی و غیر یهودی (مسیحی) که به او قبل از مرگشان ایمان می‌آورند، و این در حالی است که عیسی علیه السلام در نماز به امام مهدی علیه السلام اقتدا خواهد کرد» (قندوزی، ۱۳۸۵: ص ۲۳۷).

گفت و گوی یکی از دانشمندان اسلامی معاصر با یک دانشمند برجسته کاتولیک در این باره خواندنی است:

در انجیل نوشته است مسیح، ظهور خواهد کرد. این، یک حقیقت است؛ ولی آنان (مسیحیان) همین بحث را غالباً به حکومت جهانی تعبیر نمی‌کنند. آقای

رات سینگر بزرگ‌ترین شخصیت علمی کاتولیک است و پاپ و امثال او نظر علمی را از وی می‌گیرند. وقتی با او صحبت کردم، دیدم زیر بار حکومت نمی‌رود و حکومت جهانی را نمی‌پذیرد. او می‌گفت: «مسیح، ظهور خواهد کرد»؛ ولی آن را به اسکاتولوژی - که همان عالم آخرت باشد - وصل می‌کرد می‌گفت: «در عالم آخرت است که عدل خداوند، ظهور تام دارد و حضرت مسیح، مجری عدل خداوند است. آن‌جا است که همه به کیفر و پاداش می‌رسند» (امامی کاشانی، بی‌تا: ش ۵۴۲۰).

دین اسلام و حکومت واحد جهانی

همه ادیان، داعیه دار حکومت واحد جهانی در آخرالزمان هستند؛ اما در این میان، اسلام به صورت جدی و بسیار روشن نظریه‌پردازی کرده است. اسلام، حکومت واحد جهانی را بسیار روشن ترسیم کرده، راه‌های رسیدن به آن را بیان و رهبری و اهداف قیام، سرزمین‌های استراتژیک، نشانه‌های نزدیک شدن و... را کاملاً بیان کرده است. قرآن و سنت دو منبع اصلی اسلام، درباره حکومت واحد جهانی سخن فراوان دارند: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء، ۱۰۵). طبق روایت، «عباد صالح»، قائم علیه السلام و اصحاب اویند (قمی، ۱۴۱۱: ۲، ص ۷۷). آیه، به صراحت می‌فرماید: «الأرض»؛ یعنی همه زمین در قلمرو حکومت صالحان است؛ چنان‌که در آیه دیگر آمده است: ﴿الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ﴾ (حج، ۴۲). حضرت باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «هذه لآل محمد المهدی و اصحابه يملكهم الله تعالى مشارق الأرض و مغاربها (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۳۴)؛ این (مژده) برای آل محمد است مهدی و یارانش خدای تعالی ایشان را در مشارق و مغارب زمین پادشاهی می‌دهد». در آیه دیگر، غلبه جهانی حق طلبان با دین حق همراه شده است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (توبه، ۳۳: صف، ۹). امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

فوالله يا مفضل! ليرفع عن الملل و الأديان الاختلاف و يكون الدين كله واحداً

کما قال جل ذكره: «ان الدين عندالله الاسلام» و قال الله تعالى: «من يبتغ غير الاسلام ديناً فلن يقبل منه و هو فى الآخرة من الخاسرين؛ پس به خدا سوگندای مفضل! همانا که از آیین ها و دین ها اختلاف را برطرف می کند و دین همه اش یکی خواهد شد همان گونه که او - که یادش و الا باد - فرمود: همانا دین نزد خدا اسلام است و خدای تعالی (باز) فرمود: هرکس از دینی جز اسلام پیروی کند از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ص ۴-۵).

آیه دیگر، علاوه بر تأیید حکومت جهانی، به برخی اهداف آن نیز اشاره می کند: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...» (نور، ۵۵).
طبق روایتی از امام صادق عليه السلام در تفسیر این آیه، معلوم می شود این آیه، مربوط به حکومت آخرالزمان است که هم جهانی است و هم به دست منجی موعود مهدی عليه السلام است.

لم یجئ تاویل هذه الآية و لو قام قائمنا بعد، سیری من یدرکه ما بکون من تاویل هذه الآية و لیبلغن دین محمد عليه السلام ما بلغ اللیل، حتی لایکون مشرک علی ظهر الأرض کما قال الله تعالی: «یعبدوننی لا یشرکون بی شیئاً؛ تاویل این آیه نیامده است و اگر بعد از این قائم ما برخیزد هر که او را درک کند آنچه از تاویل این آیه می شود را خواهد دید و دین محمد عليه السلام به هر جا که شب (به آن) می رسد به یقین می رسد به حدی که مشرکی بر پشت زمین نباشد، همانگونه که خدای تعالی فرموده است: مرا بپرستند و چیزی را با من شریک قرار ندهند (مجلسی، همان: ج ۵۱، ص ۵۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۱: ج ۱۵، ص ۱۶۸).

آیه دیگر، از اراده حتمی خداوند مبنی بر امام و پیشوا قرار گرفتن مستضعفان و به ارث رسیدن زمین و تمکن بر زمین حکایت دارد. «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُتَمِّكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ» (قصص، ۶۵). امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام در تفسیر آیه فرمودند:

ان هذه الآية مخصوصة بصاحب الأمر الذي يظهر في آخر الزمان و يبید الجبارة و الفراعنة و يملك الأرض شرقاً و غرباً، فيملأها عدلاً كما ملئت جوراً؛ این آیه مخصوص صاحب الامر است که در آخر الزمان ظهور می کند و جباران و فرعونها را ریشه کن می نماید و زمین را از شرق و غرب در اختیار گیرد و آن را از عدل پر کند همان گونه که از ستم پر شده است (بحرانی، ۱۴۱۷: ج ۳، ص ۲۳۰).

در این روایت، سخن از نابودی جباران و فرعونها و برقراری عدالت جهانی است. اسلام، برای تشبیت حکومت صالح دستور می دهد: ﴿قَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ﴾ (انفال، ۳۹). دستور جهاد، مطلق و فتنه بدون قید است و هر دو، به مقصد سلطنت بخشیدن به دین الهی است. امام فرمود:

لم یجئ تأویل هذه الآية، فاذا جاء تأويلها، يقتل المشركون حتى يوحدوا الله عزوجل و حتى لا يكون شرك، و ذلك في قيام قائمنا؛ تأویل این آیه نیامده است وقتی تأویل آن امر مشرکان کشته می شوند تا خدای عزوجل را به یگانگی عقیده بورزند و تا آنکه شرکی (در میان) نباشد و آن در مورد قیام قایم ماست (بحرانی، ۱۳۹۸: ص ۷۸).

مهم ترین تأیید برای مفهوم این آیه و تأیید جهانی بودن حکومت منجی موعود، آیات و روایات متواتری است که خاتمیت و جهانی بودن اسلام را اعلام می کند (تکویر، ۲۷؛ اعراف، ۱۵۸)؛ چون حکومت مهدوی، ادامه حکومت نبوی است که هم قابلیت های جهانی شدن را دارد و هم تجربه آن را. امام عسکری علیه السلام ولادت حضرت مهدی را به مادر او چنین مژده می دهد: «أبشری بولد یملک الدنیا شرقاً و غرباً و یملا الأرض قسطاً و عدلاً» (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۲۸؛ صدوق، ۱۳۹۰: ج ۲، ص ۴۲۳). امام باقر علیه السلام فرمود: «لوقد خرج قائم آل محمد صلی الله علیه و آله یفتح الله له الروم و الصين و التبرک و السند و الهند و کابل شاه و الخزر» (نعمانی، ۱۳۸۳: ص ۱۲۲). مخاطب پیام و ندای حضرت مهدی علیه السلام تمام جهانیانند. «الا یا اهل العالم انا الامام القائم» (حایری، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۲۸۲).

تحلیل و بررسی اوصاف، برنامه ها، دستاوردها و کارکردهای حکومت واحد

مهدوی در چشم‌انداز مکتب اسلام و تشیع، این حقیقت را تأیید می‌کند که هدف حکومت مهدوی، برقراری عدل و انصاف بر اساس دین اسلام است. این هدف نیز برای زمینه‌سازی عبادت و عبودیت است و تحقق عبادت و مقام عبودیت نیز هدف نهایی خلقت است؛ بنابراین ظهور دولت مهدوی ریشه در هدف آفرینش دارد. این جا است که موعود باوری در اسلام و شیعه بسیار فراتر از دنیای مادی و حیات فردی است. دولت مهدوی حرکت همه انبیا را به نتیجه می‌رساند.

توضیح این‌که هر فاعل حکیمی در کارش دارای هدف است. خداوند حکیم نیز از خلقت جهان و انسان هدف داشته است ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ (مؤمنون، ۱۱۵). هدف از خلقت جهان خدمت به انسان بوده است ﴿خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ (بقره، ۲۹) و هدف از خلقت انسان هم رسیدن به مقام عبودیت ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات، ۵۶) و برگشت به سوی خدا است ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (بقره، ۱۵۶). این هدف به شکل عمومی و همگانی اش در دولت مهدوی محقق می‌شود ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ... يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ (نور، ۵۵)، ﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُقَامُوا الصَّلَاةَ...﴾ (حج، ۴۱) عبادت خالصانه خدا و نماز که تجسم عبادت است، در عصر حکومت مهدوی همگانی می‌شود.

قالب و نمودار کلی حکومت مهدوی بر اساس «عدالت» است و همین عامل موجب جهانی شدن و مقبولیت دولت او می‌شود. جامعه شناسان، همواره آرمانشهر و مدینه فاضله خود را بر عدالت پایه گذاری کرده‌اند. افلاطون، با طرح مدینه فاضله در صدد آفرینش پیوندی عمیق میان جامعه بشری بود. وی وحدت بخشیدن به جوامع متفرق را هدف اولیه خود می‌دانست (کویره، ۱۳۶۰: ص ۵۱). مسلماً چنین ایده‌ای بدون استقرار عدالت، نشدنی است.

جمع بندی

اصولاً رسیدن به نجات و کمال و عدالت فراگیر بدون یک نظام واحد هم‌گرا و یکسان، دشوار، بلکه چه بسا ناممکن می‌باشد. از همین روی ادیانی که خواهان موارد فوق هستند به دنبال یک نظم واحد و یک حکومت واحد جهانی هستند؛ زیرا مقوله‌هایی نظیر عدالت، کمال، نجات، سعادت و... گم شد و امید دیرباز بشر بوده‌اند و همه انسانها در طول تاریخ در آرزوی تحقق آنها به سر می‌برند. البته ممکن است در برخی آئین‌ها تصریح به حکومت واحد نشده باشد؛ اما ملازمه میان تحقق آرزوها و آرمانهای موعود با تشکیل حکومت می‌گوید، حکومت مطلوب آنان است، چنانچه در فرهنگ سیاسی جهان مشاهده می‌شود که هر ایده و اندیشه‌ای برای بسط و ترویج افکار خود باید به تشکیل حکومت و در دست گرفتن قدرت همت گمارد.

ادیان به ویژه ادیان ابراهیمی همه با توجه به آموزه هایشان جدی‌ترین مطالبات موعود منجی را اقامه عدل و داد و برپایی نظامی عادلانه و استقرار حکومت و بسط قدرت الهی می‌دانند؛ چون تمام پیامبران به دنبال تحقق هدف واحدی بودند که بر مبنای آن، همه گروه‌ها و طیف‌های مختلف اجتماع بشر با هر نوع رنگ و نژاد و سلیقه‌ای، در یک جا و زیر یک پرچم جمع شوند. ادیان غیر ابراهیمی نیز همین اهداف را در مراتب پایین تری دنبال می‌کنند.

ادیان ابراهیمی بعضاً مثل یهودیت اگرچه در ابتداء یک نگاه قومی و بعضاً نژادی و محدود به جهان نگریسته، ولی به تدریج از این اندیشه قوم مدار بیرون آمده و جهانی می‌نگرد و امروزه داعیه حکومت موعود بر تمام گیتی را دارد. در مقابل اسلام از بدو تولد، دعوت جهان‌شمولی داشته و در تمامی قرون گذشته این ایده تداوم داشته و دارد. لذا با توجه به آیات و روایاتی که مطرح شد می‌توان گفت: اولاً هرگز تردیدی نخواهد بود که حکومت حضرت مهدی علیه السلام بر تمامی زمین فراگیر خواهد شد، و ثانیاً «به حکم ضرورت، آینده جهان روزی را در بر

خواهد داشت که در آن، جامعه بشری پر از عدل و داد شده و با صلح و صفا همزیستی نمایند و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال شوند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ص ۳۰۸) و این امر در پرتو حکومت واحد جهانی محقق خواهد شد.

منابع

۱. آشتیانی، جلال الدین، تحقیقی در دین مسیح، تهران، نشر نگارش، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش.
۲. آقابخشی، علی و...، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک، ۱۳۷۴ ش.
۳. آلن وین، لئوفا واو، پیش‌گویی آینده، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴ ش.
۴. امامی کاشانی، محمد، نحوه نگرش مسیحیت به موضوع مهدویت، رسالت، شماره ۵۴۲۰.
۵. بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ ق.
۶. بحرانی، هاشم، المحجة فیما نزل فی القائم الحجّة، قم، ۱۳۹۸ ق.
۷. بی ناس، جان، تاریخ ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، نشر پیروز، چاپ سوم، ۱۳۵۴ ش.
۸. جلالی مقدم، مسعود، مقالات و بررسی‌ها، تهران، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۱ ش، دفتر ۷۱.
۹. جندقی، بهروز، مهدویت از دیدگاه دین پژوهان و اسلام‌شناسان غربی، انتظار موعود، سال دوم، ۱۳۸۱ ش، شماره ۶، چاپ دوم.
۱۰. جوویور، مری، درآمدی به مسیحیت، ترجمه حسین قنبری، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱ ش.
۱۱. جی گولد، استفان و...، سال ۲۰۰۰ (چهار گفتگو درباره آخرالزمان)، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، بهنام، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۱۲. حائری یزدی، علی، الزام الناصب فی اثبات الحجّة الغائب، نشر اعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۱۳. دال، رابرت، تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ترجمه حسین ظفریان، تهران، نشر مترجم، ۱۳۶۴ ش.
۱۴. راسل، برتراند، آیا بشر آینده دارد؟ ترجمه: م. منصور، تهران، مروارید، ۱۳۴۴ ش.
۱۵. روسو، ژان ژاک، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، نشر آگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ش.
۱۶. شاکری، روح‌الله، منجی در ادیان، نشر بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، قم، ۱۳۸۸ ش.
۱۷. شاملی، پیامبر اعظم از دیدگاه برخی از دانشمندان، ترجمه حسین مسعودی، معارف، شماره ۳۵، ۱۳۸۵ ش.
۱۸. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، نشر مکتبه الصدوق، ۱۳۹۰ ق.
۱۹. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، الغیبة، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۲۰. صادقی، محمد، بشارات عهدین، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۶ ش.



۲۱. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، منتخب‌الانتر، قم، مؤسسه انتشاراتی حضرت معصومه علیها السلام، ۱۴۱۹ق.
۲۲. طباطبائی، محمدحسین، *شیعه در اسلام*، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۲۳. طباطبائی، محمدحسین، *المیزان*، بیروت، مؤسسه اعلمی، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۲۴. عالم، عبدالرحمن، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی، چاپ ششم، ۱۳۷۹ش.
۲۵. عمید زنجانی، عباسعلی، *فقه سیاسی*، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۷۷ش.
۲۶. فلسفی، محمدتقی، *حکومت جهانی امام عصر علیه السلام*، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی علیه السلام، چاپ دوم، ۱۳۷۹ش.
۲۷. قاضی، ابوالفضل، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران، دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۲ش.
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، تصحیح موسوی جزایری، بیروت، دارالسرور، ۱۴۱۱ق.
۲۹. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، *ینابیع الموده*، تحقیق محمد مهدی خراسان، کاظمیه، دارالکتب العراقیه، ۱۳۸۵ق.
۳۰. کارگر، رحیم، *آینده جهان*، قم، بنیاد فرهنگی امام مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۳ش.
۳۱. کامل، سلیمان، *روزگار رهایی*، ترجمه علی اکبر مهدی پور، تهران، نشر آفاق، سال ۱۴۰۵ق.
۳۲. کویره، الکساندر، *سیاست از نظر افلاطون*، ترجمه حسین جهانگللو، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۰ش.
۳۳. گریس، هال سل، *تدارک جنگ بزرگ بر اساس پیشگویی‌های انبیای بنی اسرائیل*، ترجمه خسرو اسلامی، تهران، نشر رسا، ۱۳۷۷ش.
۳۴. لوئیس، لنکستر، *میتریه موعود بودایی*، علی اصغر شجاعی، هفت آسمان، سال ششم، بهار ۱۳۸۳، شماره ۲۱.
۳۵. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۶. مطهری، مرتضی، *قیام و انقلاب مهدی علیه السلام از دیدگاه فلسفه تاریخ*، قم، صدرا، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۴ش و مجموعه آثار، نشر صدرا، جلد دوم.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، *مهدی انقلابی بزرگ*، قم، انتشارات مطبوعاتی هدف، بی تا، بی جا.
۳۸. موحدیان عطار، علی، *گونه شناسی اندیشه مهدویت*، هفت آسمان، سال ششم، بهار ۱۳۸۳ش، شماره ۲۱.
۳۹. نعمانی، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، تبریز، ۱۳۸۳ق.